

درنگی بر ایمان به عنوان منبع قدرت نرم شیعه

حمید پارسانیا*

ابراهیم فتحی**

چکیده

در این مقاله، ایمان، چستی ایمان، ویژگی‌ها، مبانی، اصول و آثار آن به عنوان منبع قدرت نرم در چارچوب گفتمان شیعه با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با روش اسنادی تحلیل شده است. امروزه در ادبیات سیاسی و اجتماعی از فتح‌الاذهان و فتح‌القلوب به عنوان قدرت نرم یاد می‌شود. هر نوع نفوذ بر قلوب و اذهان در جهان‌های اجتماعی مختلف نیاز به منابعی دارند. در جهان اجتماعی شیعه، ایمان با چهار پایه و بنیان خود، یکی از منابع جهان اجتماعی شیعه است. در این مقاله، عامل نفوذ بر قلوب، «حب و الفت» و عامل نفوذ بر اذهان، «قطع و یقین» ذکر شده است. روح، از آن جهت که درک می‌کند و یقین حاصل می‌کند، دارای قوه عقل است و ذهن، از آن جهت که حالات گوناگون را تجربه می‌کند، دارای قلب است. بین ذهن و قلب، تعامل وجود دارد. وقتی قدرت نرم واقعی شیعه در ذهن افراد شکل می‌گیرد که شخص از طریق ذهن به صحت آن، یقین و از طریق قلب، آن را دوست داشته باشد و باور کند. خداوند آرامش را بر قلوب مؤمنین انزال می‌کند. انسان‌های مؤمن از طریق ترکیب آرامش قلب با یقین ذهن، بر اذهان و قلوب دیگران نفوذ می‌کنند. چهار عنصر صبر، عدل، جهاد و یقین، به عنوان بنیان‌های ایمان، با روش‌های مختلف بر نفوذ بر قلوب یاری می‌رسانند.

کلیدواژه‌ها

ایمان، آثار ایمان، بنیان‌های ایمان، قدرت نرم، منابع قدرت نرم.

مقدمه

مکتب شیعه در پی نفوذ و سیطره بر اذهان، افکار و قلوب انسان‌هاست. این امر از طریق قدرت نرم نهفته در این مکتب تحقق می‌یابد. بر اساس آیه ۲۵۶ سوره بقره، در اصول اعتقادات دین، اکراه نیست [زیرا اذعان و باورهای باطنی اکراه‌پذیر نیست بلکه تابع دلیل و برهان است] بی‌تردید راه هدایت از گمراهی [از طریق قرآن] روشن شده است. پس هر که به طغیانگر [شیطان و پیروانش] کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، حقا که به دستگیره‌ای محکم چنگ زده که گسستن ندارد و خداوند شنوا و داناست. قدرت‌های شیطانی، قدرت نرم مبتنی بر اغوا را برای فریب و سلطه بر مردم و قدرت‌های الهی، قدرت نرم مبتنی بر ارشاد را برای هدایت مردم استفاده می‌کنند (هرسیچ، ۱۳۹۱: ۱۵۸).

ایمان، به‌عنوان قدرت نرم در اسلام دارای عناصر صبر، یقین، جهاد و عدالت است که توانایی نفوذ در دیگران را بدون تهدید، ترس و اغوا فراهم می‌کند. با مراجعه به متون اصلی دین، ویژگی‌ها، خصوصیات و آثار ایمان را می‌توان درک کرد. «مؤمنان راستین و حقیقی» دارای «احساس مسئولیت»، «تکامل ایمان»، «توکل»، «ارتباط با خدا» و «ارتباط و پیوند با خلق خدا» هستند. آنها همواره در مسیر «تکامل» پیش می‌روند و لحظه‌ای آرام ندارند و هنگامی که آیات خدا بر آنها خوانده شود، بر ایمانشان افزوده می‌شود. آنها «تنها بر پروردگار خویش تکیه و توکل می‌کنند؛ وَ عَلٰی رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». افق فکر آنها، چنان بلند است که از تکیه کردن بر مخلوقات ضعیف و ناتوان، هر قدر هم به‌ظاهر عظمت داشته باشند، إبا دارند. تمام سرمایه‌های مادی و معنوی خود را از علم، هوش و فکرشان، از موقعیت و نفوذشان و از تمام مواهبی که در اختیار دارند، در راه بندگان خدا مضایقه نمی‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۷۹-۷۸).

کسانی که روحشان بزرگ و سطح فکرشان بلند و تکیه‌گاهشان تنها خدا باشد، بر عالم و آدم نفوذ پیدا می‌کنند. مؤمنان در پناه ایمان و توکل، ضعف و زبونی و وابستگی به دیگری را از خود دور ساخته و همواره در پرتو ایمان در برابر آنچه در اجتماعشان می‌گذرد، احساس مسئولیت دارند و رابطه خود را با خدا و خلق خدا قوی کرده و از همه سرمایه‌های وجود خویش در پیشبرد اهداف عالی اجتماع انفاق می‌کنند. مؤمنان با چنین ویژگی‌هایی، صاحب قدرت نرم بوده و می‌توانند در دل دیگران نفوذ کنند.

هر فرهنگ از طریق قدرت نرم، توان اقناع و متقاعدسازی را به دست می آورد. این قدرت در لایه بنیادین آن فرهنگ ریشه دارد. فرهنگ‌های مختلف به دلیل بهره‌بردن یکسان از ظرفیت‌های جهانی و انسانی، واجد میزان متفاوتی از قدرت نرم هستند. در تقابلات جوامع، طرفین درگیر با فعال‌سازی ظرفیت‌های فرهنگی خویش بر آن هستند تا ضمن صیانت و تعمیق باورها، آرمان‌ها و ارزش‌های فرهنگ خودی، پایه‌های فرهنگ مقابل را سست کرده و بذر تردید در آن بیفکنند. تعمیق باورها و ایجاد تردید در فرهنگ مقابل از طریق «شک و یقین» در اذهان و از طریق «حب و بغض» در قلوب هواداران عملی می‌شود.

قرآن، وحی الهی و آخرین پیام آسمانی هدایت‌گر بشر، واجد ظرفیت و توانمندی‌های لازم برای تعامل سازنده با عناصر فرهنگی و تمدنی سایر جوامع بوده و عناصر فرهنگی این جوامع را با مبانی قدسی و توحیدی خویش سازگار کرده یا بازسازی می‌کند. دین اسلام، در طول سایر ادیان آسمانی و تعالی بخش آموزه‌های پیامبران الهی و برخوردار از ظرفیت‌های معنوی معرفتی تمام ادیان ابراهیمی است که بر مبنای ارزش‌ها و عقاید خود یک نظام جهانی را تعریف کرده و با ایجاد قدرت نرم ایمان در اذهان و قلوب مردمانش، مسیر حرکت به سوی آن نظام را در عبور از شرایط متغیر و متحول اجتماعی ترسیم می‌کند. در این مقاله، برای بررسی ایمان، به مثابه قدرت نرم، ابتدا ویژگی‌های ایمان، اصول و مبانی ایمان و آثار ایمان به روش اسنادی، تحلیل و سپس به پایه‌ها و بنیادهای ایجاد و ابقای ایمان پرداخته می‌شود.

بیان مسئله

ایمان از ماده آمن به معنایطمأنینه داشتن روح و زایل شدن ترس است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۴۵۷). ایمان، از جمله واژه‌هایی همانند وحی، تقوی، توکل، تفویض و مانند آن است که، در متون دینی به عنوان مؤلفه‌های نفوذ در قلوب از آن یاد شده است. این واژه و مشتقات آن، ۸۷۹ (۱/۱ درصد) بار در کل قرآن به کار برده شده و در ۷۲۳ آیه (۱۲ درصد آیات) و ۷۷ سوره قرآن (۶۷ درصد سوره) مکرر به این واژه اشاره شده است. در آیات قرآن «مؤمنان، راستین و حقیقی» معرفی شده‌اند که دارنده «احساس مسئولیت»، «تکامل ایمان»، «توکل»، «ارتباط با خدا» و «ارتباط و پیوند با خلق خدا» هستند. در آیه دوم سوره انفال چنین آمده است: «مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دل‌های آنها به سبب احساس مسئولیت در پیشگاهش ترسان می‌شود».

دومین صفت آنها را این طور بیان می‌کند: «مؤمنان، همواره در مسیر تکامل پیش می‌روند و لحظه‌ای آرام ندارند و هنگامی که آیات خدا بر آنها خوانده شود، بر ایمان‌شان افزوده می‌شود». نمو و تکامل، خاصیت همه موجودات زنده است. موجود فاقد نمو و تکامل یا مرده است و یا در سراسیمگی مرگ قرار دارد. مؤمنان راستین، ایمانی زنده دارند و هر روز فکر و ایمان آنها نو می‌شود.

سومین صفت بارز آنها در آخر آیه چنین بیان شده است: «تنها بر پروردگار خویش تکیه و توکل می‌کنند». افق فکر آنها چنان بلند است که از تکیه کردن بر مخلوقات ضعیف و ناتوان، هر قدر هم به ظاهر عظمت داشته باشند، ابا دارند؛ آنها آب را از سرچشمه می‌گیرند و هر چه می‌خواهند و می‌طلبند، از اقیانوس بی‌کران عالم هستی، از ذات پاک پروردگار می‌خواهند، روحشان بزرگ و سطح فکرشان بلند و تکیه‌گاه‌شان تنها خدا است.

در این آیه پس از اشاره به صفات روحانی، معنوی و نفسانی مؤمنان راستین، به دو صفت عملی و خارجی آنان می‌پردازد و می‌گوید: آنها در پرتو احساس مسئولیت و درک عظمت پروردگار و همچنین ایمان فزاینده و بلندنگری توکل، از نظر عمل دارای دو پیوند محکم‌اند؛ پیوند و رابطه نیرومندی با خدا و پیوند و رابطه نیرومندی با بندگان خدا دارند.

در آیه سوم، دو صفت دیگر به صفات بیان شده در آیه دو اضافه می‌کند و می‌فرماید: «آنها کسانی هستند که نماز را [که مظهر رابطه با خداست] بر پا می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، در راه بندگان خدا انفاق می‌کنند». در این آیه، تعبیر به اقامه نماز - به جای خواندن نماز - اشاره به این است که نه تنها خودشان نماز می‌خوانند بلکه کاری می‌کنند که این رابطه محکم با پروردگار هم‌چنان و در همه جا بر پا باشد و تعبیر *مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ*؛ از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، تعبیر وسیعی است که تمام سرمایه‌های مادی و معنوی را در برمی‌گیرد. آنها نه تنها از اموال‌شان بلکه از علم و دانش‌شان، از هوش و فکرشان، از موقعیت و نفوذشان و از تمام مواهبی که در اختیار دارند، در راه بندگان خدا مضایقه نمی‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۷۷-۷۸).

کسانی که روح‌شان بزرگ و سطح فکرشان بلند و تکیه‌گاه‌شان تنها خدا باشد، بر عالم و آدم نفوذ پیدا می‌کنند.

در آیه چهارم همان سوره خداوند می‌فرماید: «مؤمنان راستین و مؤمنان حقیقی، تنها آنها

هستند». می‌فرماید در حقیقت کسانی که چنین صفاتی دارند، شایسته‌اند [که] مؤمن نامیده شوند (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۴۴۷). سپس سه پاداش مهم برای چنین مؤمنانی قرار داده و می‌فرماید: «آن‌ها درجات مهمی نزد پروردگارشان دارند»، «آن‌ها مشمول مغفرت و رحمت و آمرزش او خواهند شد» و «روزی‌های کریم یعنی مواهب بزرگ، مستمر و همیشگی که نقص و عیبی در آن راه ندارد و حد و حسابی برای آن نیست، در انتظارشان است» (سوره بقره: ۳ و ۴). اگر مؤمنین، مضمون این چند آیه را که روشنگر صفات مؤمنان راستین است، در زندگی خود پیاده کنند و ضعف، زبونی و وابستگی به این و آن را در پناه ایمان و توکل از خود دور سازند و همواره در پرتو ایمان، احساس مسئولیت در برابر آنچه در اجتماع‌شان می‌گذرد، داشته باشند و رابطه خود را با خدا و خلق خدا قوی کنند و از همه سرمایه‌های وجود خویش در پیشبرد اجتماع انفاق کنند، آیا می‌توانند در دل سایرین نفوذ نکنند؟ مؤمنان، چگونه جزء نافذان دل‌ها خواهند بود؟ جایگاه اصلی مؤمنان در نظام معرفتی دین چگونه است؟ و ایمان چه صفات و ویژگی و آثاری دارد؟ آثار ایمان در این مقاله، به‌عنوان منابع قدرت نرم، بررسی شده است.

ویژگی‌های ایمان

شناخت و ویژگی‌های ایمان، از مسائل مهم مورد نظر اندیشمندان دین اسلام و مسیحیت بوده است. متکلمان در طول اعصار متمادی در پی یافتن پاسخ مناسب برای سؤالات اساسی در حوزه ایمان بوده‌اند. اینکه گوهر ایمان چیست؟ چگونه به وجود می‌آید؟ عناصر آن کدام است؟ رابطه ایمان با خردورزی چیست؟ نتایج فردی و اجتماعی ایمان چیست؟ برای پاسخ به سؤالات فوق عناصر و ویژگی‌های ایمان ارائه شده است.

محل ایمان

در متون دینی، متناظر ایمان در مجموعه جوارح انسان، قلب است و از قلب با عنوان پادشاه جوارح یاد می‌شود. ایمان هر حقیقتی که داشته باشد، با «قلب» در ارتباط است. ظرف ایمان، قلب است و تا قلب آن را در خود جای نداده باشد، ایمان حاصل نمی‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله استواری ایمان بنده خدا را به استواری قلب او مستند می‌کند و می‌فرماید: «لایستقیم ایمان عبد حتی یستقیم قلبه» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: خطبه

۱۷۶)؛ «ایمان بنده، مستقیم و استوار نیست تا این که دل او استوار باشد». ایمان در دل مؤمن، یک نقطه سفید است؛ هر چه ایمان افزایش یابد، آن نقطه سفید در دل مؤمن گسترده تر می شود. امام علیه السلام در این گفتار نورانی به تأثیر تدریجی ایمان و اعمال صالحه در قلب و روح انسان پرداخته و می فرماید: «إِنَّ الْإِيْمَانَ يَبْدُو كُمُظَّةً فِي الْقَلْبِ، كُلَّمَا أَزْدَادَ الْإِيْمَانُ أَزْدَادَتْ اللَّمُظَّةُ»؛ ایمان، نخست به صورت نقطه سفید و درخشانی در دل آشکار می شود و هر قدر ایمان افزایش می یابد، آن نقطه سفید و نورانی گسترده تر می شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۴: ۱۸۹).

درجه پذیری ایمان

ایمان مراتب و درجات مختلفی دارد و همه کسانی که «مؤمن» نامیده می شوند، درجه ایمان شان یکسان نیست. مراتب ایمان از آیات قرآن قابل استخراج است. براساس آیات قرآن، ایمان قابل افزایش و زیاد شدن است و همین مسئله نشان می دهد که ایمان درجاتی دارد. حقیقت ایمان، حقیقتی است تشکیکی و در مراتب و درجات گوناگونی تحقق می یابد. اختلاف و اشتراک این مراتب به همان درجه پذیری ایمان است. ایمان، دارای جوهره ای است دائماً در حال تکامل و روبه رشد که انسان مؤمن را به سوی عالی ترین مراحل کمال، پیش می برد و فرد با ایمان انسانی است بانشاط که دائم در حال طی کردن مراحل کمال و قرار گرفتن در منزل گاه های بالا و بالاتر است. برای ایمان، دو نوع درجه طولی و عرضی را می توان تصور کرد.

اختیاری بودن ایمان

آنجا که دین و مذهب با روح و فکر مردم سروکار دارد و اساس و شالوده اش بر ایمان و یقین استوار است، خواه ناخواه راهی جز منطق و استدلال نمی تواند داشته باشد و جمله «لا إكراهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۷) در واقع اشاره ای به همین امر است. ایمان، حقیقتی است که به طور اختیاری از انسان سر می زند و به هیچ رو اکراه و اجبار نمی پذیرد. فعالیت های تبلیغی پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام فقط نشان دادن راه مستقیم و دعوت به عبور از آن است. این که کسی ایمان آورد یا نیاورد، برعهده خود او است و از این رو، مسئولیت این کار هم متوجه اوست. ایمان به ساحت درونی انسان بازمی گردد و بر جزء خود او مستور است و از این رو، هیچ

عامل خارجی زور و اکراه را بر نمی‌تابد؛ چراکه عامل خارجی راهی به سوی آن قلمرو ندارد. از همین روست کسی که اظهار ایمان کرد، گفته او در میان مؤمنان تلقی به قبول می‌شود. چون راهی برای بررسی محتوای قلبی کسی برای دیگری وجود ندارد (مجلسی، ۱۳۸۴، ج ۴: ۱۱۳۹).

آزمون‌پذیری ایمان

ایمان، مورد آزمایش و ابتلا قرار می‌گیرد. ایمان هر حقیقتی که داشته باشد و با هر ساحتی که در ارتباط باشد، آزمون‌هایی برای آن ترتیب داده می‌شود تا هم مرتبه ایمانی دانسته شود و هم زمینه‌های حصول درجه‌پذیری ایمان فراهم شود. در همین رابطه، خداوند در آیه ۱۲۴ سوره بقره درباره حضرت ابراهیم می‌فرماید: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ». این آیه از مهم‌ترین فرازهای زندگی ابراهیم عليه السلام؛ یعنی آزمایش‌های بزرگ او و پیروزی‌اش در صحنه آزمایش‌ها، سخن می‌گوید؛ آزمایش‌هایی که عظمت مقام و شخصیت ابراهیم را کاملاً مشخص ساخت و ارزش وجود او را آشکار کرد. هنگامی که از عهده این آزمایش‌ها برآمد، خداوند باید جایزه‌ای به او بدهد. خداوند فرمود: «من تو را امام و رهبر و پیشوای مردم قرار دادم». ابراهیم تقاضا کرد که از دودمان من نیز امامانی قرار ده تا این رشته نبوت و امامت قطع نشود و قائم به شخص من نباشد اما خداوند در پاسخ او فرمود: «پیمان من، یعنی مقام امامت، هرگز به ظالمان نخواهد رسید». تقاضای تو را پذیرفتم، ولی تنها آن دسته از ذریه تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقام‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۳۸).

اصول و مبانی ایمان

مبانی، آن دسته از عناصر و رهنمودهای دینی است که به صورت اصول و امور مسلم در یک زمینه حضور و برای بقیه عناصر جنبه زیربنا دارند و به نحوی آنها را تبیین و تعیین می‌کنند. این عناصر از قبیل قضایای «باید» هستند و جنبه اعتباری دارند و در واقع نتایج جهان‌بینی اسلامی هستند.

برای متعلق ایمان ۶ مورد متصور است:

ایمان به خدا

ایمان به خدا یعنی روی آوردن به خدا و روی گرداندن از غیر خدا. هر کس به یگانگی

خدا پی برده و مطیع مطلق خدا و پیرو قانون او باشد، به خدا ایمان دارد؛ یعنی به صفات حقیقی و قانون خدا و سزا و جزایی اعمال مردم در روز قیامت از ته دل یقین دارد. از ملزومات ایمان این است که انسان باید مسلمان باشد و رابطه ایمان با اسلام مانند رابطه تخم یا هسته با درخت است؛ زیرا ممکن نیست درختی بروید و تخم یا هسته‌ای کاشته نشده باشد (سوره بقره: ۸).

ایمان به فرشتگان

خداوند، ایمان به فرشتگان را در ردیف ایمان به خدا و پیامبر قرار داده است؛ چنان که می‌فرماید: مؤمنان نیز به خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و فرستادگان وی همگی ایمان آورده‌اند و بیان می‌کنند ما در میان پیامبران او هیچ گونه فرقی نمی‌گذاریم. به لحاظ ایمان آوردن بین پیامبران او امتیازی قائل نمی‌شوند و هیچ گونه تفاوتی میان رسولان الهی نمی‌گذارند و همه را از سوی خدا می‌دانند و همگی را محترم می‌شمارند (سوره بقره: ۲۸۵).

ایمان به کتاب‌های آسمانی

ایمان به کتاب‌های آسمانی به عنوان رکن سوم از ارکان ایمان یاد می‌شود. ایمان به کتب آسمانی، تصدیق «اصل نبوت» است که خداوند متعال کتاب‌هایی پر از کلام حقیقی و دارای نور برای هدایت مردم بر پیامبرانش نازل فرموده است. پنج کتاب آسمانی «قرآن کریم»، «تورات»، «انجیل»، «زبور» و «صحف» می‌باشند.

ایمان به رسولان

از یک سو پیامبران، واسطه خالق و مخلوق در امر تبلیغ دین خدا هستند. از سوی دیگر طبق آیه ۲۸۵ سوره بقره، ایمان به پیامبران، رکن چهارم از ارکان شش گانه ایمان است. خداوند از میان هر امتی، عالمان، صادقان و امانت‌داران آنها را به عنوان پیامبر و راهنمای اجرای دستورهای خود انتخاب کرده است.

ایمان به روز آخرت

اعتقاد به معاد و باور به احیای مردگان و سپس رسیدگی به حساب و سزای اعمال‌شان، یکی از اصول دین است. در همین اساس، خداوند انسان‌ها را در دو دسته بهشتیان و دوزخیان قرار می‌دهد. ایمان به روز آخرت بر اساس آیه مذکور پنجمین رکن ایمان است. یکی از پایه‌های

اعمال نیک در آیه ۱۷۷ سوره بقره، ایمان «به روز رستاخیز» بیان شده است (سوره بقره: ۱۷۷).

ایمان به قضا و قدر

ترسیم تقدیر برنامه‌های کائنات براساس تقاضای علم و حکمت خداوند به‌عنوان رکن ششم ایمان قرار داده شده است. این امر به قدرت ذات توانای خداوند برمی‌گردد؛ زیرا که او بر هر چیزی تواناست و هر چه بخواهد، انجام می‌دهد (سوره قمر: ۴۹). ایمان به تقدیر، با تحقق ایمان به «علم ازلی خداوند» (سوره حج: ۷۰)، «ثبت شدن در لوح محفوظ» (انعام: ۳۸)، «مشیت خداوند» (سوره تکویر: ۲۹) و «خالق کل شی» (سوره انعام: ۱۰۲) کامل می‌شود.

آثار ایمان

آثار ایمان با توجه به مراتب آن متفاوت و بی‌شمار و متنوع است. در ادامه آثار مربوط به ایمان، به‌عنوان منابع قدرت نرم، بررسی می‌شود.

آثار ایمان بر جسم انسان

افراد مؤمن از دستورات ایجابی (اوامر) و سلبی (نواهی) خداوند سرپیچی نمی‌کنند. اوامر و نواهی خداوند درباره سبک معیشت و نحوه خوردن و آشامیدن کم نیست. اطاعت از این دستورات و نواهی، سلامت جسم و روان را به همراه خود خواهد داشت. در چهار آیه (۱۶۸ بقره، ۸۸ مائده، ۶۹ انفال، ۱۱۴ و ۱۷۳ نحل) خداوند به‌صراحت بیان فرموده که انسان از حلال طیب تناول کند. از این اوامر، وجوب استفاده نشود، مباح بودن، قدر مسلم است. اثر چنین اوامر و نواهی مبتنی بر اندیشه و فکر، سلامت جسم و روان را به همراه خواهد داشت.

آرامش روحی

مراد از آرامش روحی مؤمن یعنی کسانی که ایمان واقعی به خدا دارند [آن است که] به‌رغم همه مشکلاتی که سر راه آنها وجود دارد، با آرامش کامل روحی، بدون هیچ ترس و ناراحتی، مشکلات را از سر راه خود برداشته و فراز و نشیب‌های زندگی را طی می‌کنند تا به سر منزل مقصود برسند. به همین دلیل، چنین افرادی هرگز دچار بیماری‌های روحی و

روانی که معمولاً افراد بی‌ایمان گرفتار آن می‌شوند، نخواهند شد (مظفری شاهرودی، ۱۳۹۰). از ظاهر آیات ۴ و ۱۸ سوره فتح استفاده می‌شود که اولاً سکینه یا همان «آرامش»، بر قلب مؤمنان انزال می‌شود و خداوند آن را در قلب مؤمنان قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، به صورت مستقیم اکتساب نمی‌شود، بلکه پس از دریافت صفت «مؤمن» از سوی خداوند بر قلب مؤمن انزال می‌شود. ثانیاً، محل سکینه (آرامش)، قلب مؤمنین است. براساس این آیه، «قدرت علم» و «قدرت نظامی»، به عنوان دو اهرم آرامش‌بخش، از آن خداست.

امید

افراد باایمان به نتایج افعال مطلوب و تلاش‌های خود امیدوارند. طبق آیه ۷ سوره محمد ﷺ در منطق فرد باایمان، جهان نسبت به تلاش‌های او بی‌طرف و بی‌تفاوت نیست، بلکه دستگاه آفرینش حامی افرادی است که در راه حق و حقیقت و درستی و عدالت و خیرخواهی تلاش می‌کنند؛ «اگر خدا را یاری کنید [در راه حق گام بردارید] خداوند شما را یاری می‌کند. اجر و پاداش نیکوکاران هرگز هدر نمی‌رود» (توبه: ۹۰). فرد باایمان، به کمک خداوند امیدوار است و در بحران‌های زندگی و برای دستیابی به اهدافش دست یاری به سوی خدا دراز می‌کند و این امید به خدا، مانع از ابتلا به اضطراب می‌شود.

احساس عزت و غلبه

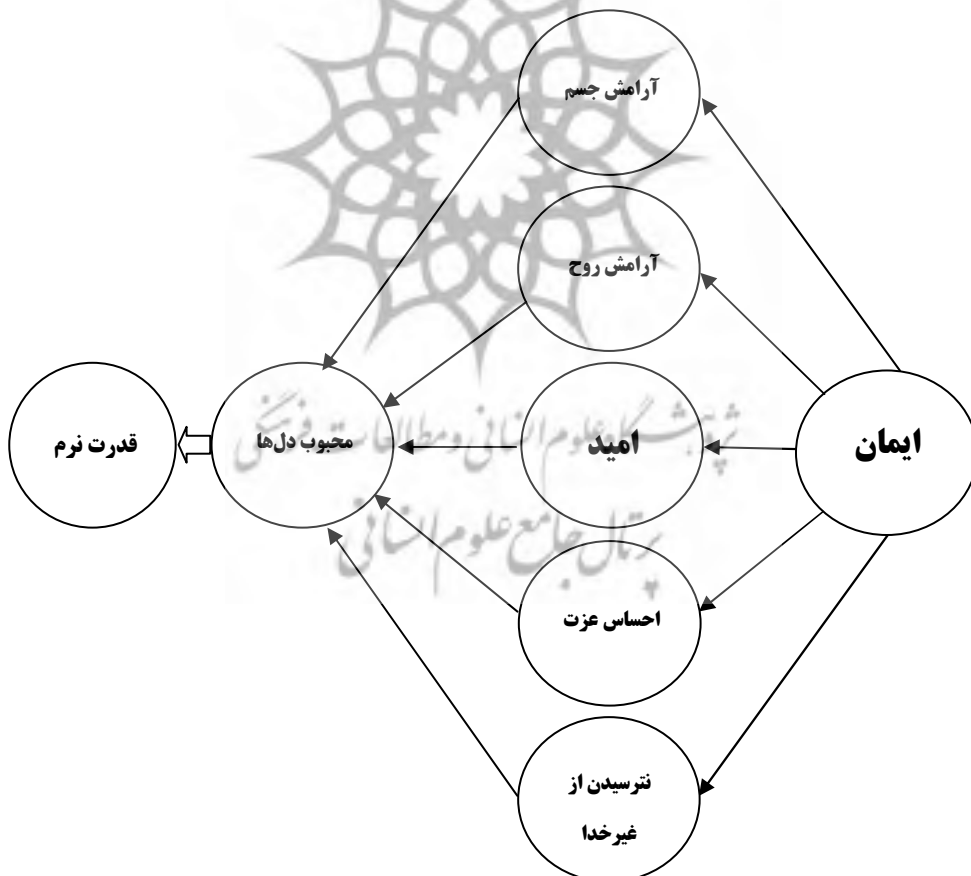
عزت در مفهوم اخلاقی آن، حالتی درونی در مؤمن است که مانع غلبه غیر خدا بر او می‌شود. اخلاق، روح حاکم و غایت مطلوب شئون مختلف زندگی بشری است؛ انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۵: ۲۱۳). سرچشمه اصلی عزت و همه عزت‌ها، از آن خداوند است (سوره منافقون: ۸). مؤمن همیشه با موجودی پیوند دارد که همه عوالم وجود، مسخر او هستند. خداوند متعال در پنج آیه قرآن کریم عزت را از آن خداوند دانسته و در سه آیه، کلمه «العزّه» را همراه با لام تخصیص و با قید «جَمِيعاً» آورده است. در آیه ۱۸۰ سوره صافات به صورت «رب العزّه» و در آیه ۸ سوره منافقون، عزت را در مرحله اول از آن خدا و مرحله دوم از آن پیامبران و در مرحله سوم از آن مؤمنان دانسته است؛ به عبارت دیگر، عزت پیامبر ﷺ و مؤمنان اعطایی است و نشان می‌دهد اوست که به پیامبر

و مؤمنان عزت می‌بخشد. پس سرمنشأ واقعی عزت، خداوند است و جست‌وجوی عزت از غیر طریق الهی، به هر صورتی که باشد، ذلت است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۷۱).

نترسیدن از غیر خدا

همه امکانات، هستی و همه قدرت‌ها به‌سبب ایمان به خداست. انسان مؤمن از طریق ارتباط با خداوند از هیچ موجودی به‌غیر از خدا نمی‌ترسد و به‌عکس تمامی موجودات در مقابل او کرنش می‌کنند. در روایتی همین مضمون با تعبیر دیگری آمده است. امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا همه موجودات، در برابر مؤمن، فروتن هستند حتی درندگان و پرندگان (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۴: ۷۱).

انگاره ۱ - آثار ایمان



پایه‌های ایمان

تا این مرحله «ویژگی‌ها»، «اصول» و اثرات مهم ایمان به‌عنوان یکی از منابع قدرت نرم در مکتب شیعه بررسی شد. حال سؤال این است خود ایمان را چگونه باید حفظ کرد؟ حضرت علی علیه السلام به این سؤال در نهج‌البلاغه این گونه پاسخ می‌دهد.

ایمان بر چهار پایه: صبر، یقین، عدل و جهاد استوار است. صبر نیز بر چهار پایه شوق، هراس، زهد و انتظار قرار دارد. آن کس که اشتیاق بهشت دارد، شهوت‌هایش کاستی گیرد و آن کس که از آتش جهنم می‌ترسد، از حرام دوری می‌گزیند و آن کس که در دنیا زهد می‌ورزد، مصیبت را ساده پندارد و آن کس که مرگ را انتظار می‌کشد، در نیکی‌ها شتاب می‌کند.

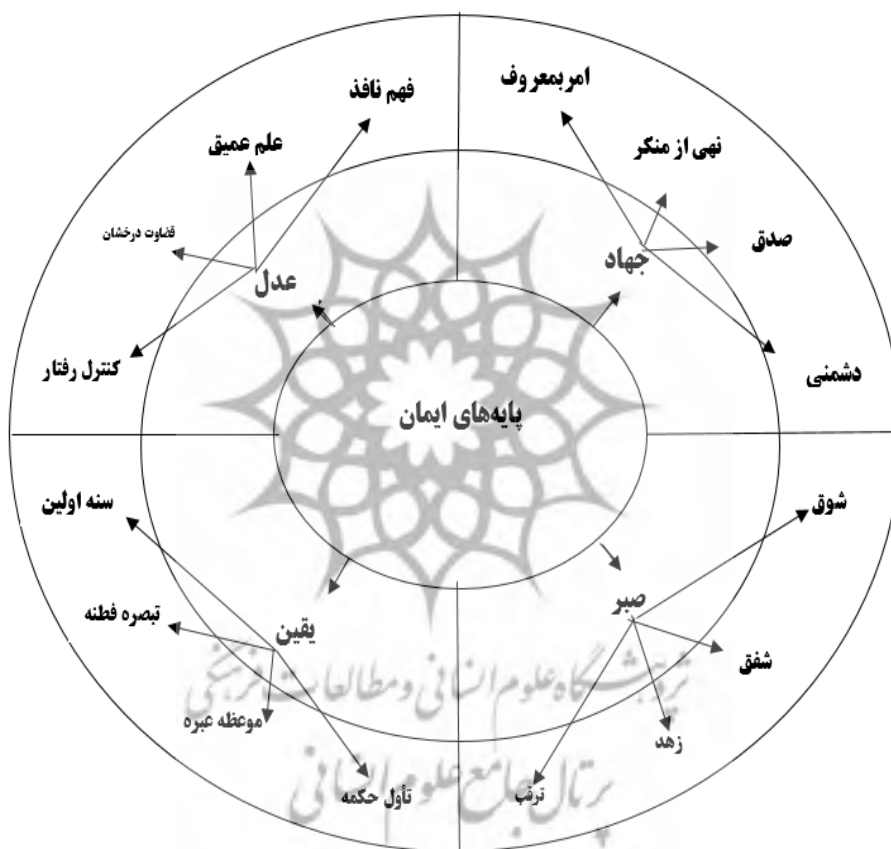
یقین نیز بر چهار پایه: بینش زیرکانه، دریافت حکیمانه و واقعیت‌ها، پندگرفتن از حوادث روزگار و پیمودن راه درست پیشینیان استوار است. پس آن کس که هوشمندانه به واقعیت‌ها نگریست، حکمت را آشکارا بیند و آن که حکمت را آشکارا دید، عبرت‌آموزی را شناسد و آن که عبرت‌آموزی شناخت، گویا چنان است که با گذشتگان می‌زیسته. عدل نیز بر چهار پایه: فکری ژرف‌اندیش، دانشی عمیق و به حقیقت رسیده، نیکو داوری کردن و استواربودن در شکیبایی برقرار است. پس کسی که درست‌اندیشد، به ژرفای دانش رسید و آن کس که به حقیقت دانش رسید، از چشمه زلال شریعت نوشید. پس کسی که شکیبیا شد، در کارش زیاده‌روی نکرده با نیک‌نامی در میان مردم زندگی خواهد کرد.

جهاد نیز بر چهار پایه: امر به معروف، نهی از منکر، راست‌گویی و دشمنی با فاسقان استوار است. پس هر کس به معروف، امر کرد، پشوانه نیرومند مؤمنان است و آن کس که از زشتی‌ها نهی کرد، بینی منافقان را به خاک مالید و آن کس که در میدان نبرد، صادقانه پایداری کند، حق را که بر گردن او بوده، ادا کرده است و کسی که با فاسقان، دشمنی کند و برای خدا خشم گیرد، خدا هم برای او خشم آورد و روز قیامت او را خشنود سازد.

ایمان بر روی چهار ستون: «صبر و شکیبایی»، «یقین و باور»، «عدل و داد» و «جهاد و کوشش در راه دین خدا» استوار است. به عبارت دیگر، مؤمن، صابر و عادل است و در راه خدا جهاد می‌کند و به خدا و همه عناصر دینی او یقین و باور دارد (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۷: حکمت ۳۱).

تا زمانی که چهار بنیاد و پایه ایمان استوار باشد، ایمان نیز ابقا می‌شود و اگر پایه‌های ایمان سست شود، ایمان نیز ذایل می‌شود.

انگاره شماره ۲- چهار پایه ایمان و ستون‌های پایه‌های ایمان



بر اساس انگاره بالا که از روایت و تفاسیر استخراج شده، هر کدام از پایه‌های ایمان خود بر چهار پایه دیگر استوار است. امام علی علیه السلام در این کلام ارزشمند، ایمان را به مثابه سقفی دانسته که بر چهار ستون استوار است و هر یک از این چهار پایه و بنیاد، با توجه به عناصر تشکیل دهنده آن، نقش خاصی در ایجاد و تثبیت ایمان ایفا می‌کند و بر این اساس، ۱۶ عنصر در تحقق ایمان به عنوان مصالح بالابرنده و قوام‌بخش و سرمایه‌گران قدر مؤثر است

که در صورت کسب آنها ایمان نیز به دست می‌آید و بدیهی است که ایمان درجاتی دارد که منوط به قوت و ضعف این عناصر است؛ هر چه این عناصر از درجه بالایی برخوردار باشند، محصول آنها یعنی ایمان نیز درجه و ارزش بالاتری دارد. پایه‌های چهارگانه ایمان به همراه عناصر ۱۶ گانه آن به شرح ذیل بررسی می‌شود.

صبر^۱

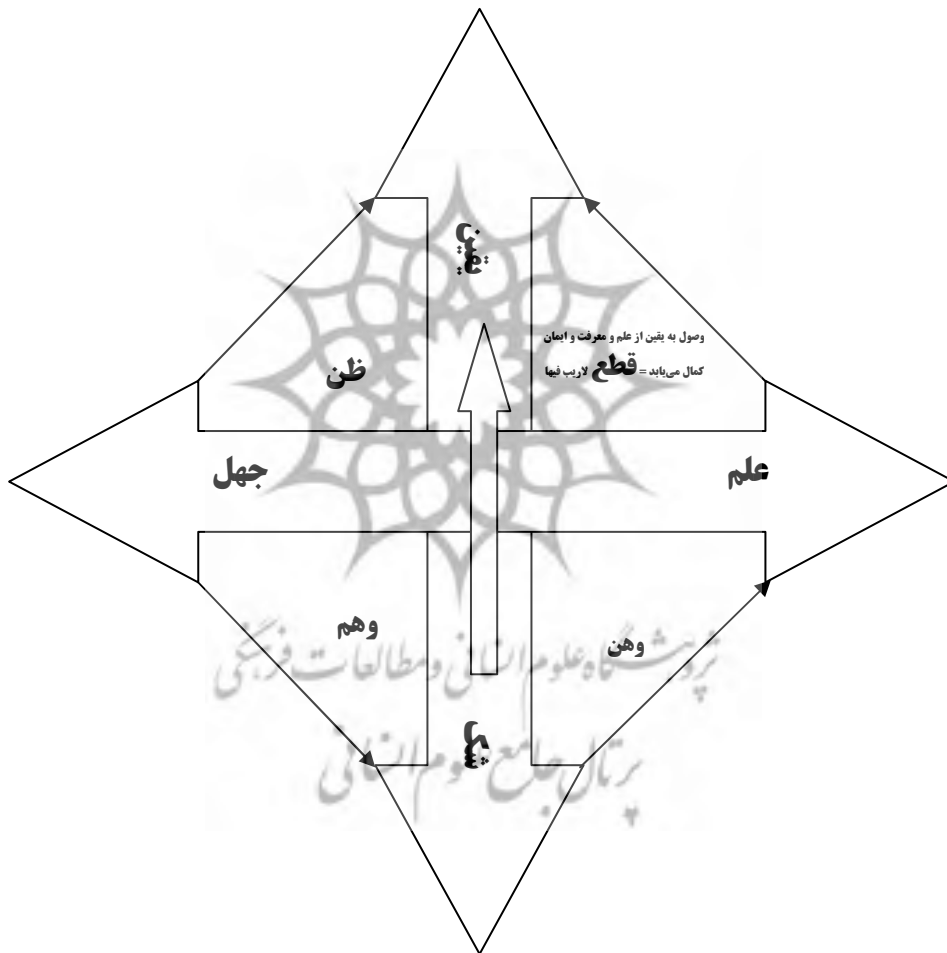
یکی از دعائم ایمان، صبر و مقصود از صبر، قدرت مقاومت در مقابل عوامل مخالف و مزاحم است. مقاومت در مقابل عواملی که انسان را به مخالفت رضای خدا دعوت می‌کند، نیازمند نیرویی با عنوان کلی «صبر» است. صبر، حالتی است که سبب می‌شود شخص نسبت به سختی‌ها، مشکلات و مصائب از درون پایداری و استقامت کند و واکنش‌های تند و احساسی و دور از عقل و شرع بروز ندهد.

یقین

یقین از «یقَنَ» به معنای از بین بردن شک و محقق ساختن فعل است. یقین، علمی است که هیچ‌گونه شک و ریبی در آن راه ندارد. یقین در لغت، قسمتی از آگاهی است که در آن جهل و شک وجود ندارد و نابودگر شک (ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۱۳: ۴۵۷) و فراهم‌آورنده آرامش روانی است (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱: ۳۶۳). یقین، به معنای شک‌نداشتن در یک امر و محقق بودن آن است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۲۲۰). در مقابل یقین به معنای اعم، ظن (گمان)، شک و وهم قرار دارد که در هر کدام به نحوی امکان خلاف هست (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۱). در ظن و گمان، احتمال خلاف، ضعیف‌تر از علم به آن چیز است و در وهم به عکس و در شک هر دو مساوی‌اند. یقین، به معنای اخص، دارای دو ویژگی است و هر علمی که این دو ویژگی را داشته باشد، به آن یقین گفته می‌شود؛ یکی قطع به آن چیز و دیگری قطع به خلاف آن محال است. پس یقین به معنای اخص، در حقیقت مرکب از دو علم است؛ یکی علم به چیزی و دیگری علم به خلاف پذیر نبودن آن. یقین، به باور محکم و استواری اطلاق

۱. الصبر: نقيض الجزع؛ والصبر: نصب الإنسان للقتل، فهو مصبور و صبروه‌ای نصیوه للقتل؛ و الصبر أخذ یمنین إنسان (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷: ۱۱۵).

می‌شود که مطابق با واقع و امکان زوال و احتمال خلاف در او راه نداشته باشد.
 ظن^۱: در ظن و گمان، احتمال خلاف ضعیف‌تر از علم به آن چیز است.
 وهم: در وهم، به عکس، احتمال خلاف قوی‌تر از علم به آن چیز است.
 شک: در شک هر دو مساوی‌اند و احتمال خلاف و علم به آن چیز برابر است.



۱. الظنون فهو: ظن شك وليس ظن يقين، والظن ظنان: ظن شك، وظن يقين، فما كان من أمر المعاد من الظن فهو ظن يقين، وما كان من أمر الدنيا فهو ظن شك.

یقین، ثبات افکار و عقاید در قلب است؛ ثباتی که تزلزل در آن راه ندارد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: یقین تصدیق و قبول کردن است و قبول کردن، اعتراف کردن است و اعتراف کردن، آماده شدن برای به جا آوردن و به جا آوردن، عمل است (قاضی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۲۸۴). براساس این بیان، در واقع میوه یقین، همان حقیقت عمل است که پس از ایمان به اسلام و رسول الله صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام حاصل می شود و هر فردی در حد یقین و باور خود، تسلیم خدا و رسول او بوده و به آنچه فرموده اند، عمل می کند. خداوند به دلیل عدل و دادش، آرامش و راحت را در یقین و رضا قرار داده و اندوه و حزن را در شک و ناخشنودی. از این تعبیرات و تعبیرات دیگر به خوبی استنباط می شود که وقتی انسان به مقام یقین می رسد، آرامش خاصی سراسر قلب و جان او را فرامی گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۲۸۴). یقین برای «موقن» نیرو و جاذبه فراهم می کند که دل دیگران را تسخیر می کند. کسی که قلوب را تسخیر کند، دارای قدرت نرم است.

آثار و لوازم یقین

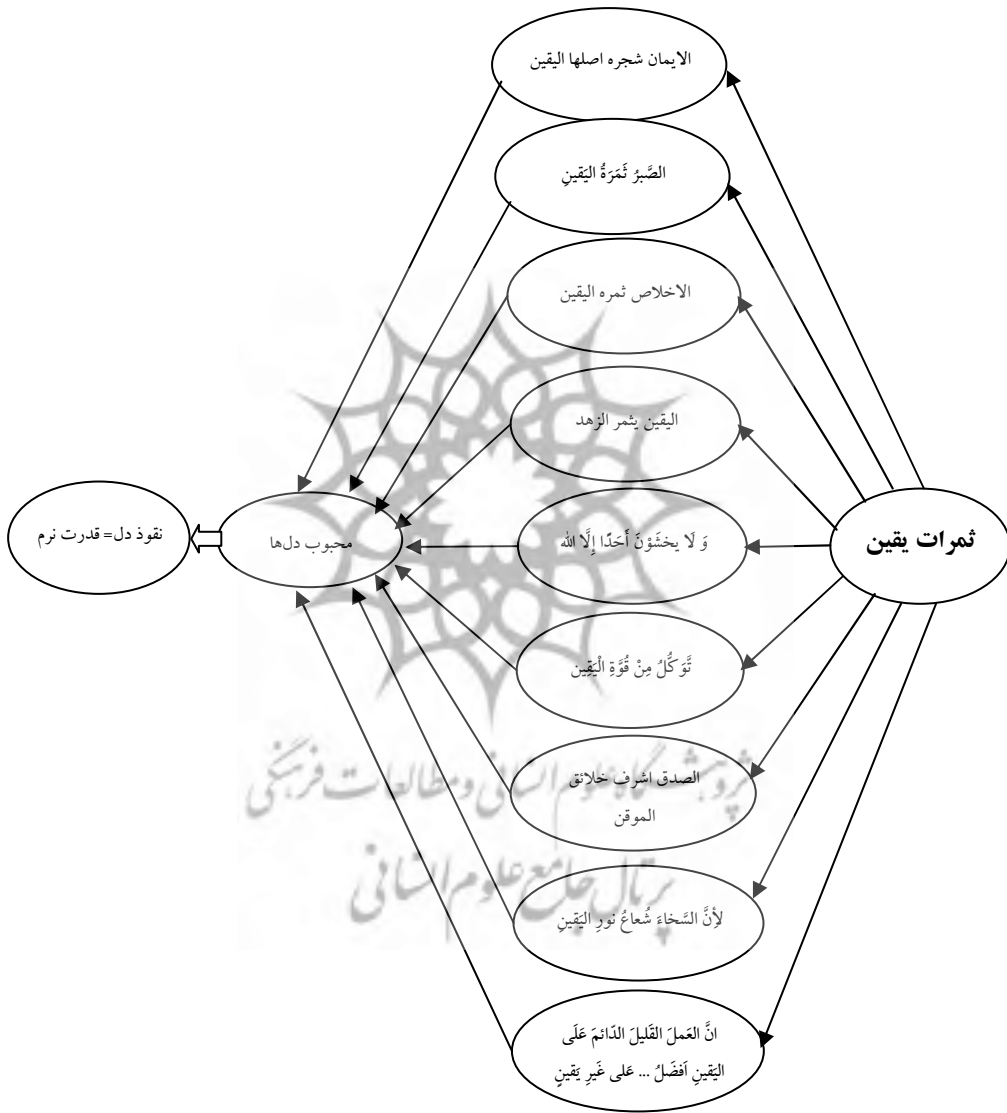
برای این که انسان به مقام رفیع یقین دست یابد، باید تسلیم محض خداوند باشد؛ زیرا کسی به این مقام دست می یابد که در قلب او جز خواسته خدا چیزی نباشد. براساس آموزه های وحیانی اسلام، یقین لوازمی دارد که می توان آنها را در اهل یقین جست و جو کرد و یافت. در حقیقت این لوازم از نشانه های اهل یقین است و در آنان قابل رؤیت و مشاهده است که عبارتند از:

۱ - یقین قلبی و ایمان: امام علی علیه السلام می فرماید: ایمان، درختی است که ریشه آن یقین، شاخه های آن پرهیزگاری، نور آن حیا و میوه آن سخاوت است. پس برحسب این روایت، ریشه ایمان، همان یقین قلبی است، نه صرف اعتقاد و شناختی که در معرض رد و اثبات باشد (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۹۵).

۲ - صبر، اولین لوازم ایقان: امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره می فرماید: «الصَّبْرُ أَوْلُ لُؤَاذِمِ الْإِيقَانِ»؛ صبر، نخستین لازمه یقین است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۸۵). در واقع، صبر، شاه کلید یقین است.

- ۳ - اخلاص: اخلاص یکی دیگر از لوازم و آثار یقین است. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «الاخلاص ثمره الیقین»؛ اخلاص، میوه یقین است (همان: ۴۹).
- ۴ - زهد و پارسایی: از دیگر لوازم و آثار و نشانه‌های یقین می‌توان به زهد اشاره کرد. امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «الیقین یثمر الزهد»؛ یقین، زهد را به بار می‌آورد (همان: ۴۸).
- ۵ - شجاعت: از امام صادق علیه السلام در بیان حد و تعریف یقین پرسش می‌شود: «فما حد الیقین؟ قال: الاتخاف مع الله شیئا؛ محدوده یقین چیست؟ فرمود: این که به غیر از خدا، از کسی نه‌راسی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۰: ۱۸۲). براساس آموزه‌های قرآنی، اهل ایمان و ایقان، تنها از خدا می‌ترسند.
- ۶ - توکل: توکل، اعتماد و تکیه بر خدا نتیجه قوت یقین است؛ «ألتوکل من قوّة الیقین» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۴۳)؛ هر چه انسان، یقین قوی‌تری داشته باشد، خداوند مئان را تکیه‌گاه محکم‌تری در زندگی می‌یابد.
- ۷ - صداقت: امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «الصدق اشرف خلائق الموقن»؛ صدق، شریف‌ترین صفات و خوی اهل یقین است (همان: ۶۷). پس کسی که اهل یقین است، اهل صداقت و راستی است و هرگز دروغ نمی‌گوید و برخلاف صدق و راستی عمل نمی‌کند.
- ۸ - سخاوت: از دیگر نشانه‌های یقین، سخاوت داشتن است. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: سخاوت، از اخلاق پیامبران و آن ستون ایمان است. هیچ مؤمنی نیست مگر آن که بخشنده باشد و تنها کسی بخشنده است که از یقین و همت والا برخوردار باشد؛ زیرا که بخشنده‌گی، شعاع نور یقین است. هر کس نیت خود را بشناسد، بخشش بر او آسان می‌شود (نوری، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ۱۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸: ۳۵۵).
- ۹ - عمل صالح: عمل صالح، زمانی ارزش می‌یابد که با یقین همراه باشد. این بدان معناست که علم و عمل باید با هم باشد؛ همان‌طوری که حسن فاعلی با حسن فعلی باید همراه باشد. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «انّ العمل القلیل الدائم علی الیقین افضل عند الله من العمل الكثير علی غیر یقین» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸: ۱۹۸).

انگاره ۳- ثمرات یقین



جهاد

واژه «جهاد» و مشتقات آن ۳۵ بار در قرآن به کار رفته و در لغت به معنای تلاش کردن و به کار گرفتن نیرو و توان خویش برای تحقق بخشیدن به یک هدف به کار می‌رود؛ لکن چون از باب «مفاعله» است، معمولاً در مواردی به کار می‌رود که نوعی همکاری، تقابل و رقابت در آن وجود دارد. بنابراین، در «جهاد» معمولاً طرف دیگری هم در کار است و دو طرف در برابر هم صف‌آرایی کرده، هر یک برای دست‌یابی به هدف خویش و پیروزی بر دیگری فعالیت می‌کند و هر چه در توان دارد، به کار می‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۱۹).

آثار جهاد

از دید قرآن کریم، نه تنها اصل وقوع جنگ تابع اراده الهی و مقتضای نظام حکیمانه عالم وجود است، بلکه کیفیت و پیامدهای آن نیز، تابع نظام حکیمانه حاکم بر جهان به حساب می‌آید. خدای متعال انسان را آزاد آفریده تا از طریق اراده آزاد و اختیار خود، کامل شود. متکامل شدن انسان تنها از راه اختیار خود او حاصل می‌شود.

هدف از جهاد، کشتن انسان‌های دیگری نیست، بلکه حیات بخشیدن به جامعه است؛ زیرا که انگیزه‌های جهاد مانند جنگ، مادی و مالی نیست. تیغ تیز شمشیرهای مجاهدان، زنگارهای کمال را از جامعه می‌زدایند و می‌کوشند تا فرصت تازه‌ای به دیگر اعضای جامعه بخشند تا در یک فضای مناسب، با بهره‌مندی از آزادی فکری و آموزه‌های وحیانی و عقلانی و عقلایی، مسیر کمالی خود را بیابند و در یک گفتمان مثبت و سازنده قرار گرفته و رشد و نمو یابند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۲۸).

افرادی که در جهاد تنها ضرب و جرح و مشکلات آن را می‌نگرند، جهاد را نامطلوب و ناخوشایند می‌پندارند و افراد دورنگر که شرف و عظمت و افتخار و آزادی انسان را در ایثار و جهاد می‌بینند، مسلماً با آغوش باز و با هدیه جان به عنوان ثمن، خریدار آن هستند و از آن استقبال می‌کنند. براساس مفاد آیات، همه مرارت‌ها و سختی‌های اطاعت فرمان خدا برای انسان سهل و گوارا می‌شود؛ زیرا به مقتضای «وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (آل عمران: ۶۶) می‌داند که خداوند آگاه از همه چیز و رحمان و رحیم نسبت به بندگانش در هر یک از

دستوراتش، مصالحی دیده است که مایه نجات و سعادت بندگان است و به این ترتیب، بندگان مؤمن همه این دستورات را مانند داروهای شفابخش می‌نگرند و با جان و دل آن را پذیرا هستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۰۹). این نوع نگاه به جهاد، آثار متعدد و فراوانی دارد که از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- بصیرت دینی

بصیرت، از صفات اخلاقی است که حضورش در زندگی فردی و اجتماعی یک مسلمان ضرورت دارد. افعال انسانی همانند عبادات، مبارزات و جنگ بدون بصیرت ثمره مطلوبی ندارد و از سوی دیگر، در مبارزات و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و موضع‌گیری‌ها، جایگاه بصیرت روشن‌تر می‌شود. پیامبر اسلام ﷺ برای قلب انسان، دو دیده چون دو چشم ظاهری برای جسد عنوان می‌کند (خدایاری و پوراکبر، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۹۲)؛ برای دل، همانند جسم، دو چشم است. ظاهر را با چشم ظاهری و باطن و حقایق را با چشم حق که درون اوست، می‌بیند.

از این عبارت، چنین برداشت می‌شود که بصیرت دینی، همان بصیرت قلب است و خود بصیرت مجدداً به ظاهر و باطن تقسیم می‌شود و حضرت می‌فرماید، باطن و حقایق با عین‌الحق دیده می‌شوند. عین‌الحق، همان بصیرت است.

حضرت پیامبر ﷺ یادگیری‌های اجتماعی را به بصیرت منوط می‌کند و می‌فرماید: بِالْإِسْتِبْصَارِ يَحْضُلُ الْإِعْتِبَارُ (محمدی ری شهری، ۱۳۷۵، ج ۳۵: ۳۶-۳۷). با بصیرت، عبرت‌های اجتماعی حاصل و آموخته می‌شود.

۲- رحمت و امید الهی

استاد مطهری، هستی لایق انسان را در گرو تحمل مشقت‌ها و سختی‌ها می‌داند. به نظر ایشان، تضاد و کشمکش، موتور تکامل است. موجودات زنده با این موتور، راه خود را به سوی کمال می‌پیمایند. این قانون در جهان نباتات، حیوانات و به‌ویژه انسان صادق است (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۷۶).

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «خداوند از بنده مؤمنش تفقد می‌کند و برای او، بلاها را اهدا

می‌نماید؛ همان‌طوری که مرد در سفر برای خانواده خودش هدیه‌ای می‌فرستد» (الکلبینی الرازی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۶۳۳) و از امام صادق علیه السلام روایت شده: «خداوند زمانی که بنده‌ای را دوست بدارد، او را در دریای شداید غوطه‌ور می‌سازد» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۴: ۸۵).

احوال انبیا و اولیا، گواه بر این امر است؛ زیرا که هر کدام ایشان که قدرش نزد حضرت باری بیشتر بوده است، اذیت خلق به او بیشتر بوده که: «البلاء للولاء ثم للاوصياء ثم للامثل فلا مثل»، براساس این حدیث، بلایای دنیا، به ترتیب اول متوجه پیغمبران، سپس اوصیا و بعد از اوصیا برای شیعیان و دوستان ایشان است، به تفاوت ضعف و قوت ایمان که هر که تشبّه‌اش به ایشان، بیشتر است و ایمانش کامل‌تر، آزار و زحمتش در دنیا بیشتر است و حدیث: «البلاء للولاء كاللهب في الذهب»، نیز مؤید این امر است (حقی، بی‌تا، ج ۲: ۴۳۹).

خداوند متعال می‌فرماید: کسانی که در راه ما به جهاد برخیزند، ما آنها را به راه‌های خود هدایت می‌کنیم (سوره عنکبوت: ۶۹).

مراحل تبدیل فرهنگ جهاد به قدرت نرم



مدل بالا نشان می‌دهد خداوند بر فعل جوارحی و جوانحی^۱ انسان، بصیر است. هر نوع فعل جوارحی و جوانحی برای دریافت پاداش به تأیید خداوند نیاز دارد. خداوند، قادر است علاوه بر افعال جوارحی، جوانحی را نیز ببیند و امضا کند. جوارح، همان حواس ظاهری، جوانح، همان حواس باطنی یا باطن حواس است. جوارح، داده‌های عقل را و جوانح، داده‌های قلب را فراهم می‌کنند. مرحله دوم نشان می‌دهد در برخی موارد جهاد، امکان دارد جهادگران خطا کنند، این خطای جوارح و جوانح انسان، از منظر خداوند کریم قابل بخشش است. پس از تأیید و بخشش خطاها، فعل مؤمنان، مهاجران و جهادگران مستحق پاداش است. خداوند پس از اعطای پاداش، آنها را به درجه‌اعلای ایمان که همان مؤمن واقعی است، می‌رساند. از پیامبر خدا نقل شده است که فرمودند: ایمان مؤمن، کامل نمی‌شود مگر اینکه در «فعل»، «عمل»، «نیت»، «باطن» و «ظاهر» او ۱۰۳ خصلت پیدا شود. آن‌گاه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: یا رسول الله آن ۱۰۳ خصلت کدام‌اند؟ حضرت جواب داد: «اندیشه‌اش، بسیار متحرک و پویاست»، «ذاتاً متذکر و به یاد خداست»، «علم و دانشش، فراوان» و «بردباری‌اش، بزرگ»، «خوش‌برخورد در کشمکش»، «بزرگوار در بازگشت و پذیرش»، «سعه‌صدرش از همه بیشتر» و «نفسش از همه خاک‌سارتر» و... است. اگر این ۱۰۳ خصوصیت را داشته باشد، مؤمن حقیقی می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷: ۲۱۰).

عدل

عدل، به‌عنوان یک صفت و ملکه انسانی و اجتماعی در فطرت انسان‌ها ریشه دارد. در نهاد آدمی و در اساس خلقت انسان، گرایش به عدالت، عدالت‌خواهی، تنفر از ظلم، ستم و تبعیض نهفته است.

راغب اصفهانی، یکی از علما و ارباب لغت، عدالت را به‌معنای مساوات و برابری به‌کار می‌برد. از نظر او «عدالت و معادله دارای معنای مساوات و برابری است و در مقایسه میان

۱. اعمال ارادی انسان، یا درونی است یا بیرونی و به سخن دیگر، یا قلبی است یا قالبی. اولی را اعمال جوانحی و دومی را اعمال جوارحی می‌گویند. عمل جوارحی مانند حرکت دست و پا و سایر جوارح که در قالب حالات، سخنان و افعال بروز می‌یابد. مانند: قیام، قعود، کتابت، گفتار، رفتار و کردار. نیت و ایمان و مواردی مانند آن نیز اعمال جوانحی هستند.

اشیا به کار می‌رود ... پس عدل، تقسیم نمودن به طور مساوی است» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۳۲۵). ابن منظور آن را به معنای استقامت، یعنی راست و موزون بودن دانسته است. به نظر او «عدل، هر آن چیزی است که فطرت انسان حکم به استقامت و درستی آن نماید و عدالت در مقابل ظلم و جور قرار دارد» (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۱: ۴۳۰). در این باره فراهیدی بیان می‌دارد «العدل نقيض الجور» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۳۹). در واقع عدل، میانه‌روی در کارها و آن، خلاف جور است؛ زیرا که ظلم و جور به نوعی خروج از توازن و برابری دانسته می‌شود.

شیخ طوسی رحمته الله نیز معتقد است: «العدالة في اللغة، أن يكونَ الانسان متعادلاً بالأحوال متساوياً، وأما في الشريعة هو من كان عدلاً في دينه عدلاً في مروءته عدلاً في أحكامه» (طوسی، ۱۳۶۰: ج ۴: ۳۹۸) از نظر فلاسفه حقوق، مهم‌ترین تعریف عدالت «العدالة اعطاء كل ذي حق حقه» است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۸: ۲۰۱)؛ یعنی عدالت، دادن حق به صاحب حق است.

حضرت علی رضی الله عنه نیز عدل را قراردادن هر امری در جای خود معنی می‌کند: «العدل يضع الامور مواضعها والوجود يخرجها من جبتها، العدل سائس عام و الجور، عارض خاص فالعدل اشرفهما و افضلهما» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: حکمت ۴۳۷).

آثار عدالت

اجرای عدالت و تحقق آن در پرتو اطاعت از خدا و رسول و رهبران سیاسی دینی جامعه عملی می‌شود (سوره نساء: ۵۹). شانه خالی کردن از عدالت و اجرای آن نشئت گرفته از هواهای نفسانی است (همان: ۱۳۵). حضرت علی رضی الله عنه فرمود: «العدل حياة الاحكام» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۳۱) عدالت، آثار متعددی دارد که در ادامه برخی از آنها بیان می‌شود:

۱- انسجام اجتماعی

عدالت، عنصر و سلطان نزدیک کننده قلب‌ها است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «استوا تستو قلوبکم»؛ با یکدیگر برابر شوید تا دل‌هایتان برابر شود (پابنده، ۱۳۸۲: ۲۱۰). برابری دل‌ها، در گرو عدالت است.

۲- قوام حکومت‌ها

امیر مؤمنان، علی علیه السلام قوام مردم و حکومت را به عدالت اجتماعی وابسته می‌داند و می‌فرماید: «العدل، قوام البریة و الظلم، بوار الرعیة». عدالت، مایه قوام و پایداری مردم است و ستم و ظلم، موجب هلاک ملت است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۴۷).

۳- حفظ دین

روش‌های حفظ دین، متعدد و ارتقا، حفظ بینش و باورهای دینی در گرو عمل به دستورات و فرامین الهی است. گاهی حفظ دین با بخشش ثروت، همانند بخشش حضرت خدیجه، به انجام می‌رسد. پیغمبر اسلام فرمود: «اعانتنی علیه بمالها»؛ خدیجه برای حفاظت دین من، اموالش را هبه کرد (قمی، ۱۴۰۲ق، ج ۲: ۵۷۲)؛ اموال خود را در راه خدا خرج کرد تا این که دین مرا حفظ کند. با توجه به شواهد تاریخی «هبه پول»، «هبه جان» و... عناصر حفاظت دین است. در این میان، عدالت عنصر کلیدی است. مولای متقیان، علی علیه السلام فرموده است: «عن شرایع الدین و حط ثغور المسلمین و احرز دینک و أمانتک بانصافک من نفسک و العمل بالعدل فی رعیتک»؛ حفظ کن دین و مرزهای مسلمین را با عمل به عدالت در بین مردم» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۲۷۱).

۴- ثبات دولت

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «مَنْ عَمِلَ بِالْعَدْلِ حَصَّنَ اللَّهُ مَلِكَهُ» (همان: ۶۳۳). ایشان در کلامی دیگر فرموده است: «ثبات الدول بالعدل»؛ دوام دولت به عدل است (همان: ۳۳۵)؛ یا: «ثبات الملك بالعدل والإحسان» (ابن کنان، بی تا: ۱۳۳)؛ عدالت پیشه کن تا حکومت داری کنی؛ به عبارت دیگر اساس حکومت داری در گرو عدالت است.

۵- عامل پیروزی

حضرت علی از عدل به عنوان شمشیر یاد می‌کند؛ یعنی عدالت را از ادوات جنگی به حساب می‌آورند و کارکرد شمشیر در نزد حضرت، پیروزی در جنگ است. امام برای عدل در این تشبیه، دو کارکرد قائل می‌شود؛ یکی نجات انسان از هر نوع بدی و دیگری همانند شمشیر پیروزی بر دشمن و می‌فرماید: «اجعل الدین کھفک، و العدل سیفک؛ تنج من کلّ سوء، و تظفر علی کلّ عدوّ»؛ دین را پناهگاه و عدالت را شمشیر قرار ده تا از هر بدی بزهی و بر هر دشمنی پیروز گردی (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۱۴۵).

۶- کسب منزلت و ارزش اجتماعی

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «من عدل عظم قدره»؛ هر که عدل پیشه کند، قدرش فزونی یابد (همان، ج ۱: ۵۸۷).

۷- شکست دشمن

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من عمّ عدله نصر علی عدوه»؛ هر که عدالتش فراگیر گردد، بر دشمنانش چیره گردد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲: ۳۵۹).

۸- پایداری مردمان

امیرمؤمنان فرموده است: «العدل قوام البریه»؛ عدل مایه پایداری مردمان است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۳: ۷۸). «انّ العدل میزان الله، الذی وَضَعَهُ لِلخَلْقِ، وَ نَصَبَهُ لَا قَامَةَ الْحَقِّ، فَلَا تُخَالِفُهُ فِي مِيزَانِهِ»؛ عدالت میزان خدا است که در کار مردمان نهاد، برای برپایی حق، با میزان خدا مخالفت نکنید.

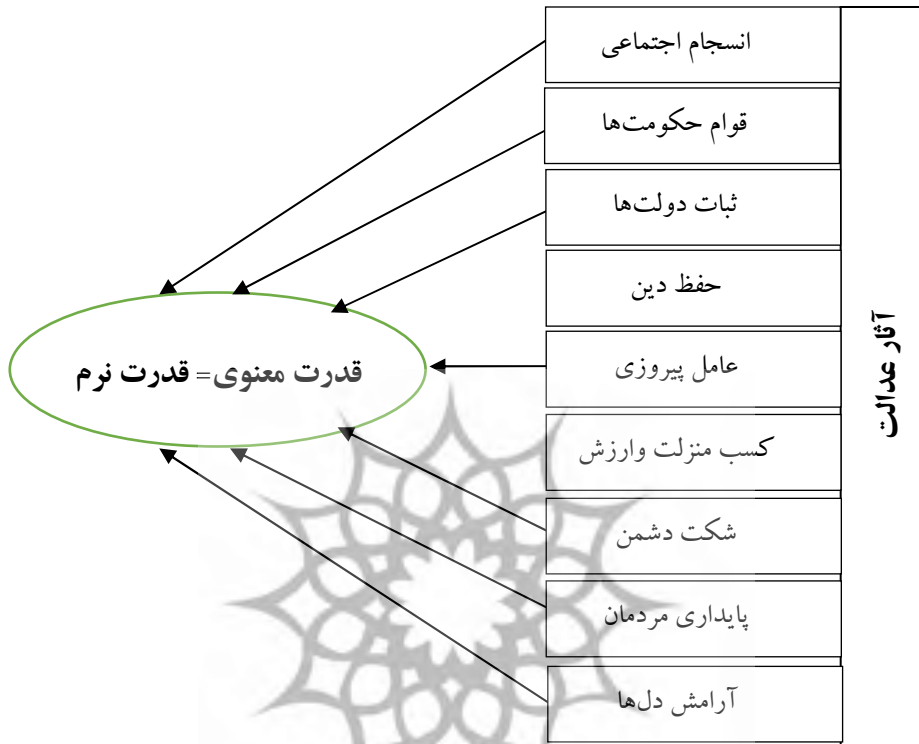
۹- آرامش دل‌ها

حضرت فاطمه علیها السلام می‌فرماید: «والعدلُ تنسيقاً للقلوب و طاعتنا نظاماً للملّة و امامتنا اماناً مِنَ الْفِرْقَةِ»؛ عدالت، مایه هماهنگی قلب‌ها می‌گردد و خداوند، اطاعت ما خاندان را برای نظم‌یافتن ملت‌ها و امامت‌مان را برای رهایی از تفرقه قرار داد (الأنصاری الزنجانی، ۱۳۸۶، ج ۱۳: ۲۵۳).

حضرت خاتم‌النبیین، نظام تکوین را بر عدل استوار می‌داند و می‌فرماید «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ» (ابن ابی‌جمهور الأحسانی، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۱۰۳) در واقع، ستون و خیمه آسمان و زمین، از نظر رسول‌الله صلی الله علیه و آله، عدل است. این مفهوم که در جان آدمی ریشه دارد، در زندگی اجتماعی نیز به اندازه‌ای اهمیت دارد که خداوند به آن دستور داده است، به گونه‌ای که هدف از فرستادن انبیا، اولیا، کتب و شرایع، همه برای دست‌یابی به این امر بوده است (سوره حدید: ۲۵).

براساس انگاره ترسیم‌شده، ۱۰ آثار عدالت استخراج شد که هر کدام به‌نوعی بر پایداری حکومت، دولت، سپر دولت، قدرت، آرامش درونی و بیرونی اشاره دارند. همه این موارد به‌نوعی، عامل ایجاد قدرت معنوی هستند. از این قدرت معنوی، با نام نفوذ و قدرت نرم یاد می‌کنیم. همدلی و همفکری در جامعه، محصول عدالت است که قدرت نرم را بیان می‌کند.

انگاره ۴- آثار عدالت بر قدرت نرم



نتیجه‌گیری

امروزه در ادبیات سیاسی و اجتماعی از فتح‌الاذهان و فتح‌القلوب به عنوان قدرت نرم یاد می‌شود. هر نوع نفوذ بر قلوب و اذهان در جهان‌های اجتماعی مختلف نیاز به منابعی دارد. در جهان اجتماعی شیعه ایمان با چهار پایه خود یکی از این منابع است. عامل نفوذ بر قلب را «حب و الفت» و عامل نفوذ بر اذهان را «قطع و یقین» شمرده‌اند. با ترسیم طیف این دو عامل در یک محور افقی (حب و بغض) و عمودی (یقین و شک)، چهار ناحیه برای قدرت نرم شیعه متصور می‌شود که مؤمنین با ترکیب یقین و حب در ناحیه اول به قدرت نرم دسترسی پیدا می‌کنند.

روح یا نفس، حقیقتی است که انسان را مدیریت می‌کند. «قطع و یقین» و «حب و الفت»

و... راهبر روح است. در حقیقت، روح، یقین پیدا می‌کند و دوست می‌دارد. روح از آن منظر که درک می‌کند و یقین حاصل می‌کند، دارای قوه عقل و ذهن و از آن جهت که حالات گوناگون را تجربه می‌کند، دارای قلب است.

بین ذهن و قلب تعامل وجود دارد. وقتی قدرت نرم واقعی شیعه در ذهن افراد شکل می‌گیرد که شخص از طریق ذهن به صحت آن، یقین و از طریق قلب آن را دوست داشته باشد و باور کند. براساس آیات ۴ و ۱۸ سوره فتح، خداوند، آرامش را بر قلوب مؤمنین انزال می‌کند. انسان‌های مؤمن با همین نعمت الهی و از طریق ترکیب آرامش قلب و یقین، ذهن، بر اذهان و قلوب دیگران نفوذ می‌کنند. چهار عنصر صبر، عدل، جهاد و یقین، به‌عنوان پایه‌های ایمان، با روش‌های مختلف به نفوذ قلوب یاری می‌رسانند.



کتابنامه

- * قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
- * نهج البلاغه (۱۳۸۷)، ترجمه: محمد دشتی، قم: بوستان کتاب.
۱. ابن کنان (بی تا)، یومیات شامیه، <http://lib.eshia.ir>
 ۲. ابن منظور، جمال‌الدین ابوالفضل محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، لسان‌العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۳. الأنصاری الزنجانی، اسماعیل (۱۳۸۶)، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء عليها السلام، بی جا: دلیلن.
 ۴. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، نهج الفصاحه، تهران: دنیای دانش.
 ۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، غررالحکم و دررالکلم، ج ۶، قم: دارالکتاب اسلامی.
 ۶. _____ (۱۳۶۶)، غررالحکم و دررالکلم، الطبعة الاولى، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
 ۷. قی، اسماعیل (بی تا)، روح البیان، ج ۲، بی جا <http://lib.eshia.ir/41772/1/2>
 ۸. خدایاری، علی نقی و الیاس پوراکبر (۱۳۸۹)، تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری، ج ۱، <http://lib.eshia.ir>
 ۹. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۶۸)، درآمدی بر حقوق اسلامی، تهران: سمت.
 ۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق)، مفردات الفاظ القرآن، قم: مکتبه نشر الکتب.
 ۱۱. الطبرسی، ابی منصور أحمد بن علی بن ابی طالب (۱۳۸۶ - ۱۹۶۶ م)، الاحتجاج، تعلیق و ملاحظات: السيد محمدباقر الخراسان، طبع فی مطابع النعمان النجف الأشرف حسن الشیخ ابراهیم الکتبی.
 ۱۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، گروه ترجمه: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

۱۳. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۰)، اخلاق ناصری، تصحیح و تطبیق: مجتبی مینوی و علی رضا حیدری، تهران: خوارزمی.
۱۴. فراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، ج ۵ و ۷، با تحقیق و تصحیح: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: انتشارات هجرت.
۱۵. قطب، محمد (۱۳۹۲)، بنیادهای ایمان، ترجمه: زاهد ویسی، سسندج: سامرند.
۱۶. قمی، عباس (۱۴۰۲ق)، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار مع تطبیق النصوص الواردة فيها علی بحار الأنوار، تهران: اسوه.
۱۷. الکلینی الرازی، محمد بن یعقوب بن إسحاق (۱۳۸۸)، الأصول من الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه
۱۸. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۴)، حیوة القلوب، ج ۴، قم: سرور.
۱۹. _____ (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، دا إحياء التراث، جلد های ۶۴، ۶۷، ۷۰، ۷۸، ۸۳، بیروت: مؤسسة الوفاء.
۲۰. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۳)، میزان الحکمه، ج ۷، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۱. _____ (۱۳۷۵)، میزان الحکمه، ج ۱، قم: دارالحديث.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳)، جنگ و جهاد در قرآن، قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام.
۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، آشنایی با قرآن، قم: انتشارات صدرا.
۲۴. مظفری شاهرودی، محمد (۱۳۹۰)، در مسیر آرامش: آداب زندگی، قم: پژوهشکده تحقیقات علوم اسلامی.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، جلد های ۱، ۹، ۲۰ و ۲۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. _____ (۱۳۸۶)، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر (۱۳۹۰)، فرهنگ قرآن، ج ۵، قم: مرکز فرهنگ و معارف قران.
۲۸. هرسیج، حسین (۱۳۹۰)، «تجزیه و تحلیل ویژگی ها، مبانی و مؤلفه های قدرت نرم»، مطالعات قدرت نرم، ش ۳.